# تتمه شرط سوم

## جلسه 82-434

**سه‌شنبه - 20/12/۹8**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در شرائطی بود که در عروه برای مکان مصلی ذکر کرد. رسیدیم به شرط سوم که گفتند باید در جایی نماز را شروع بکند که مطمئن است که می‌‌تواند در آن‌جا نماز را تمام کند. در غیر این صورت نماز صحتش محل اشکال است.

ما عرض کردیم این مطلب وجهی ندارد. چه اشکال دارد انسان به رجاء تمکن از اتمام نماز این نماز را شروع بکند. گاهی در مسجد الحرام انسان شروع می‌‌کند نماز طواف بخواند مطمئن نیست که ازدحام جمعیت بگذارد او این نماز را که شروع کرده تمام کند ولی به رجاء اتمام این نماز شروع می‌‌کند این نماز را و قصد قربت هم از او متمشی می‌‌شود و هیچ اشکال ندارد.

اشاره‌ای کردیم به صحیحه ابی ایوب خزاز که فرمود ان شهر رمضان فریضة من فرائض الله فلاتؤدوا بالتظنی. عرض کردیم ممکن است کسی بگوید از این روایت استفاده می‌‌شود که باید امتثال در فرائض الهی امتثال علمی تفصیلی باشد، امتثال ظنی و شکی در فرائض خدا راه ندارد و این نمازی که انسان می‌‌خواند در این مکانی که نمی‌داند متمکن از اتمام این نماز است یا نیست امتثال ظنی است نه امتثال علمی، علم به امتثال از ابتداء ندارد.

جواب دادیم گفتیم این روایت منطبق بر مقام نیست. چون در مقام شک داریم در تحقق امتثال از خودمان نه شک بکنیم در تعلق امر شارع. ظاهر این صحیحه این است که شما باید امتثال‌تان امتثال ظنی نباشد یعنی اگر روزه گرفتید بدانید که این روزه ماه رمضان است، این‌جا هم اگر ما این نماز را بخوانیم و تمام کنیم می‌‌دانیم امتثال امر به صلات فریضه است، مشکلی ندارد.

و عمده اشکال به استدلال به این صحیحه این بود که عرض کردیم این صحیحه منع از احتیاط نمی‌کند. ما یک نکته‌ای عرض کنیم در رابطه با این صحیحه:

ما در بحث اصول عرض کردیم در بحث امتثال اجمالی گفتیم که این صحیحه ابی ایوب خزاز تعبیر می‌‌کند که لاتؤدوه بالتظنی. تظنی در لسان العرب به معنای اتباع ظن آمده و لذا ممکن است این روایت بخواهد نهی بکند از اتباع ظن در اداء فریضه. حتی در یوم الشک در اول رمضان اگر کسی روزه بگیرد به رجاء این‌که اول ماه رمضان باشد او اتباع ظن نکرده. اتباع ظن این است که ما بر اساس امارات ظنیه غیر معتبره استناد بکنیم مثلا قول فلکیین را مستند قرار بدهیم برای اثبات این‌که امروز روز اول ماه رمضان است و ما به استناد این اماره ظنیه حکم بکنیم امروز روز اول ماه رمضان است و روزه بگیریم و الا به صرف این‌که من می‌‌خواهم احتیاط کنم شاید امروز اول ماه رمضان باشد پس روزه بگیرم این مصداق اتباع ظن و اعمال ظن نیست. و لذا در ادامه این صحیحه آمده است: و لیس رؤیة الهلال ان یقوم عدة فیقول واحد قد رأیت و یقول الآخرون لم نره اذا رآه واحد رآه مأة و اذا رآه مأة رآه الف و لایجزی فی رؤیة الهلال اذا لم یکن فی السماء علة اقل من شهادة خمسین. ظاهر این جمله‌ها نهی از اثبات ماه رمضان است به غیر رؤیت هلال یا قیام بینه بر ثبوت هلال. و می‌‌خواهد ارشاد بکند به عدم اعتبار ظن در اثبات ماه رمضان نه این‌که بخواهد نهی از احتیاط بکند نهی از عمل به احتیاط و رجاء در موارد شک در ثبوت فریضه که کسی بخواهد شک در وجوب یک واجبی دارد احتیاط بخواهد بکند از این روایت استفاده بشود که نه، احتیاط مشروع نیست انصافا از این روایت استفاده نمی‌شود.

راجع به شرط چهارم هم که صاحب عروه فرمود در مکانی که بودن در آن مکان حرام است مصداق القاء نفس در تهلکه است اگر کسی نماز بخواند نمازش باطل است عرض کردیم وجهی ندارد این مطلب چون به قول آقای سیستانی این فرق می‌‌کند با نماز در مکان مغصوب. اگر کسی در نماز در مکان مغصوب قائل به بطلان بشود بخاطر این است که اتحاد دارد غصب با افعال صلاتیه که به نظر آقای سیستانی غصب حتی با قیام در نماز جلوس در نماز، اتحاد داشت نه فقط با سجود در نماز. و لکن بقاء در مکانی که در معرض خطر است این عرفا اتحاد ندارد با هیچیک از افعال صلاتیه و لذا وجهی ندارد بگوییم نماز محکوم به بطلان است.

# شرط پنجم: حلیت وقوف، قیام و قعود

شرط پنجمی که صاحب عروه ذکر کرده این است که ان لایکون مما یحرم الوقوف و القیام و القعود علیه کما اذا کتب علیه القرآن و کذا علی قبر المعصوم علیه السلام او غیره مما یکون الوقوف علیه هتکا لحرمته.

شرط پنجم مکان مصلی صاحب عروه فرموده است وقوف و قیام بر آن مکان حرام نباشد. اگر روی فرشی آیات قرآن نوشته شد کسی بروی روی آن فرش نماز بخواند نمازش باطل است یا روی قبر معصوم یا غیر معصوم که وقوف روی آن هتک حرمت است نماز بخواند نمازش باطل است.

مرحوم آقای خوئی فرمودند این شرط هم درست نیست. برای این‌که وقوف بر یک مکان اگر مصداق حرام باشد مثل این‌که مصداق هتک کسی است که هتکش جایز نیست، این دلیل نمی‌شود که نماز در آن مکان باطل باشد چون اتحاد ندارد وقوف بر آن مکان با افعال صلاتیه. بعد فرموده است: بله، اگر سجودش بر آن مکان باشد ما می‌‌توانیم ملتزم بشویم که نماز باطل است چون سجود بر آن مکان می‌‌شود مصداق حرام چون در سجود اعتماد علی المکان اخذ شده و لذا اگر سجده کند بر چیزی که اعتماد بر او جایز نیست، این سجده می‌‌شود مصداق حرام و باطل. ولی اگر نه، وقوفش در نماز در این مکان است ولی موقع سجده می‌‌رود به یک مکان آخر، این نمازش ایراد پیدا نمی‌کند.

و لکن ظاهر کلام آقای سیستانی این است که نه، حتی اگر سجودش هم در این مکان باشد که حرام است وقوف بر آن نمازش صحیح است. چون این سجود مصداق حرام نیست.

ولی به نظر ما می‌اید که فرمایش آقای خوئی عرفی‌تر است. برای این‌که اگر یک فرشی است که اسماء مقدسه یا آیات قرآن روی او نوشته شده ما برویم روی آن فرش سجده کنیم و این سجده ما اعتماد بر آن مکان است و عرفا هتک آن مکان است این سجده می‌‌شود مصداق حرام و فرقی نمی‌کند با سجود در مکان مغصوب. هر چه در سجود در مکان مغصوب گفتیم این‌جا هم می‌‌گوییم. و لذا اگر سجود بر این مکانی باشد که وقوف بر آن حرام است به نظر می‌‌رسد که این سجود منهی‌عنه است و ترکیبش با حرام ترکیب اتحاد می‌‌شود و منشأ بطلان نماز می‌‌شود.

# شرط ششم: امکان اتیان افعال صلاتی

شرط ششم که صاحب عروه ذکر کرده این است که فرموده مکان باید مکانی باشد که بشود افعال صلاتیه را در آن انجام بدهد. ان یکون مما یمکن اداء الافعال فیه بحسب حال المصلی فلایجوز الصلاة فی بیت سقفه نازل بحیث لایقدر فیه علی الانتصاب او بیت یکون ضیقا لایمکن فیه الرکوع و السجود علی الوجه المعتبر.

این شرط سادس در حقیقت شرط خاصی نیست برای مکان مصلی. این‌که ما شرط کنیم باید مکانی باشد که ما بتوانیم نماز واجب در حق‌مان را در آن‌مان بجا بیاوریم. مثلا بر ما نماز ایستاده واجب است باید سقف این مکان به حدی مرتفع باشد که ما بتوانیم در آن‌جا نماز ایستاده بخوانیم. این شرط خاصی در مکان مصلی نیست، این از باب این است که ما باید نماز ماموربه را انجام بدهیم و لذا باید دنبال مکانی بگردیم که بتوانیم نماز ماموربه را در آن‌جا انجام بدهیم.

یک مطلبی که صاحب عروه این‌جا مطرح کرده و در مسأله 17 قیام هم مطرح کرده، ‌در عروه محشی جلد 2 صفحه 484 این است که اگر ما مکانی که بتوانیم در آن هم قیام را رعایت کنیم هم رکوع و سجود اختیاری را، همچون مکانی پیدا نکردیم. امر دائر است بین این‌که یا برویم در مکانی نماز بخوانیم فقط می‌‌توانیم بایستیم اما آنقدر آن مکان تنگ است قادر بر رکوع و سجود اختیاری نیستیم باید ایماء کنیم به رکوع و سجود، مکان دوم مکانی است که قادر بر رکوع و سجود اختیاری در آن هستیم اما قادر بر قیام نیستیم. باید در این مکان دوم نشسته نماز بخوانیم، سقفش کوتاه است. صاحب عروه در هر دو جا فرموده احوط جمع است به این‌که یک بار نماز بخوانیم در مکان اول ایستاده با ایماء به رکوع و سجود بعد برویم در آن مکان دوم نماز بخوانیم نشسته با رکوع و سجود اختیاری در نماز نشسته. اگر وقت تنگ بود امکان تکرار صلات نبود بعید نیست که مخیر باشیم بین اختیار یکی از این دو جا.

صاحب عروه در هر دو جا یکسان صحبت کرده. ولی برخی از محشین عروه کلام‌شان در این دو جا با هم فرق می‌‌کند. مثلا مرحوم نائینی در این‌جا فرموده است: نماز نشسته بخواند. در مسأله 17 از قیام فرموده: احوط این است که نماز ایستاده بخواند با ایماء به رکوع و سجود. فرق این دو مسأله چیست؟ در مسأله 17 از بحث قیام مسأله این است: لو دار امره بین الصلاة قائما مومیا أو جالسا مع الرکوع و السجود فالاحوط تکرار الصلاة و فی الضیق یتخیر بین الامرین. مرحوم نائینی در حاشیه عروه در آن‌جا فرموده است: الاحوط ان یختار الاول، احوط این است که نماز ایستاده بخواند. ولی در مقام فرموده لایبعد تعین الثانی، بعید نیست که نماز نشسته متعین باشد بخواند. این اختلاف در حاشیه مرحوم نائینی است.

و همین‌طور امام قدس سره حاشیه‌شان در این مسأله و در آن مسأله فرق می‌‌کند. در این مسأله فرموده‌اند: در فرض ضیق وقت الاحوط اختیار الجلوس، اگر وقت تنگ بود نمی‌توانست تکرار کند نماز را در هر دو مکان احتیاط واجب این است که نماز نشسته بخواند با رکوع و سجود اختیاری در نماز نشسته ولی در مسأله 17 قیام فرمودند لایبعد لزوم اختیار الاول فی السعة فضلا عن الضیق، بعید نیست که لازم باشد نماز ایستاده بخواند با ایماء به رکوع و سجود چه در سعه وقت که متمکن از احتیاط است به تکرار نماز یا در فرض ضیق وقت. می‌‌بینیم فرمایش ایشان هم در این دو مسأله اختلاف دارد با این‌که مسأله یکی است وجهی برای این اختلاف احساس نمی‌شود.

این بحث، ‌بحث مهمی است. کسانی هستند نمی‌توانند جمع کنند بین قیام و رکوع و سجود؛ یا باید نماز ایستاده بخواند ایماء کند به رکوع و سجود یا نماز نشسته بخواند رکوع و سجود اختیاری در نماز نشسته را رعایت کند، وظیفه این‌ها چیست؟ در مسأله سه قول است:

قول اول قولی است که صاحب حدائق نسبت داده به فقهاء و گفته اجماع بر این قول است که باید نماز را ایستاده بخواند با اشاره به رکوع و سجود.

قول دوم قولی است که کاشف اللثام و صاحب جواهر و محقق همدانی و مرحوم آسید عبدالهادی شیرازی اختیار کردند فرمودند وظیفه این شخص این است که نماز نشسته بخواند با رکوع و سجود.

قول سوم هم تخییر است که صاحب جامع المقاصد محقق کرکی احتمال این مطلب را داده ولی مرحوم آقای خوئی صریحا در هر دو مسأله چه در مسأله این‌جا چه در مسأله 17 قیام اختیار کرده.

اما وجه قول به تعین قیام: وجوهی ممکن است ذکر بشود برای تعین قیام و لو با ایماء به رکوع و سجود:

وجه اول این است که بین وجوب قیام و وجوب رکوع و سجود تزاحم است. یکی از مرجحات باب تزاحم سبق زمانی است. اگر دو واجبی داشتیم یکی‌شان اسبق زمانا بر دیگری بود، یکی از مرجحات باب تزاحم که برخی قائلند سبق زمانی است، اسبق زمانا را باید مقدم کنیم. مثلا اگر ما نمی‌توانستیم دو روز پشت سر هم در ماه رمضان روزه بگیریم متعین است روز اول روزه بگیریم روز دوم را بخوریم چون صوم یوم اول سبق زمانی دارد بر صوم یوم ثانی. این‌جا هم گفته می‌‌شود بین وجوب قیام و وجوب رکوع و سجود تزاحم است در نماز ما نمی‌توانیم جمع کنیم بین هم قیام هم رکوع هم سجود. ترجیح به سبق زمانی می‌‌دهیم قیام را مقدم می‌‌کنیم.

و ظاهرا منشأ این‌که مرحوم نائینی در مسأله 17 بحث قیام فرموده است احتیاط واجب صلات قائما است مع الایماء الی الرکوع و السجود همین بوده که به ملاک سبق زمانی مقدم کرده قیام را بر رکوع و سجود.

جواب از این وجه این است که اولا: ما بارها عرض کردیم که بین واجبات ضمنیه یک واجب ارتباطی تزاحمی مطرح نیست. مثلا اگر ما عاجز شدیم از جمع بین دو جزء یا دو شرط نسبت به واجب واحد این‌جا نمی‌توانیم اعمال قواعد تزاحم بکنیم. مقتضای قاعده اولیه این است که چون ما عاجزیم از مرکب تام تکلیف ساقط است. ولی دلیل که می‌اید می‌‌گوید الصلاة لاتسقط بحال و ما می‌‌دانیم حالا که عاجزیم از جمع بین دو جزء این نماز یا دو شرط این نماز تکلیف ما به نماز و لو به نحو ناقص ساقط نیست اطلاق دلیل آن جزء می‌‌گوید من جزء‌ تعیینی هستم اطلاق دلیل این جزء می‌‌گوید من جزء تعیینی هستم با هم تعارض و تساقط می‌‌کنند و مقتضای قاعده این است که بعد از تعارض و تساقط برائت جاری کنیم از جزئیت تعیینیه این جزء و جزئیت تعیینیه این جزء دوم، نتیجه‌اش می‌‌شود تخییر. در این‌جا هم مقتضای قاعده اولیه این بود که حالا که ما عاجزیم از جمع بین قیام و رکوع و سجود، ‌تکلیف به نماز ساقط باشد، ولی الصلاة‌ لاتسقط بحال می‌‌گوید شما مکلف به نماز و لو به نحو ناقص هستید. اطلاق اذا قوی فلیقم می‌‌گوید قیام واجب است در این نماز، و این شرط تعیینی است. اطلاق دلیل ارکع و اسجد می‌‌گوید رکوع که ظاهر در رکوع اختیاری است و نه رکوع ایمائی واجب است در این نماز و جزء‌ این نماز است، ‌بین این دو خطاب تعارض رخ می‌‌دهد تساقط می‌‌کنند نتیجه‌اش می‌‌شود تخییر، برائت جاری می‌‌کنیم از جزئیت تعیینیه هرکدام. منشأ فتوی آقای خوئی به تخییر این است.

ثانیا: بر فرض ما طبق مسلک مشهور عمل کنیم و در اجزاء و شرائط یک واجب واحد هم اعمال قواعد تزاحم بکنیم گفته می‌‌شود سبق زمانی در صورتی مرجح است که آن متاخر زمانا اهم نباشد. رکوع و سجود اهم از قیام است. الصلاة ثلاثة اثلاث ثلث رکوع ثلث سجود ثلث طهور. رکوع و سجود اهم است از قیام. و لذا در صحیحه ابن سنان فرموده است ان الله فرض فی الصلاة الرکوع و السجود ألا تری لو ان رجلا دخل فی الاسلام لایحسن اجزأه ان یقرأ القرآن ان یکبر و یسبح و یصلی. فرموده است خدا در نماز رکوع و سجود را فرض قرار داده و الا قرائت که فریضه نیست، اگر نتوانست انسان در نماز حمد و سوره بخواند تکلیفش ساقط است. نوبت می‌‌رسد به تسبیح گفته بجای قرائت حمد و سوره. این‌که فرمود ان الله فرض فی الصلاة الرکوع و السجود دلیل می‌‌شود بر این‌که رکوع و سجود اهم است از بقیه واجبات نماز، مثل قیام. و ظاهرا منشأ این‌که محقق نائینی در مسأله مانحن‌فیه فرموده است لایبعد تعین الثانی که نماز نشسته بخواند با رکوع و سجود اختیاری این باشد که تزاحم را قبول دارد منتها می‌‌گوید چون رکوع و سجود اهم است او مقدم است بر قیام.

و لذا این وجه اول برای قول به تعین قیام مع الایماء الی الرکوع و السجود تمام نشد. ان‌شاءالله بقیه وجوه در جلسه آینده مطرح خواهد شد.

و الحمد لله رب العالمین.